

جرعه‌های معرفت

شرح حدیث معصومین(ع) در کلام رهبر انقلاب

گنجینه‌بهشتی

برای شفای ۹۹ درد

دفع امیرالمؤمنین(ع) عن رسول الله(ع): صنع المعروف يدفع مینة السوء والصدقة فی السنن تطغی غضب الرب و صلبة الرحمــ تزید فی العمر و تنفی الفقر و لا حول و لا قوة الا بالله کنزمن کنوز الجنة و هی شفاء من تسعه و تسعین داء اناهاها الهمم^(۱)

«امیرالمؤمنین(ع) از قسول پیامبر(ص) نقل می‌کنند که فرمود: نیکی کردن به دیگران، مرگ بد را دفع می‌کند و صدقه پنهانی، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند و صلہ رحم، عمر را زیاد می‌کند و فقر را از انسان دور می‌کند و ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله» یک گنجینه بهشتی است و شفای ۹۹ درد می‌باشد که کمترین آنها، غم و اندوه است.»^(۱)

– صنع المعروف يدفع مینة السوء: امیرالمؤمنین(ع): از قول

پیامبر(ع) می‌فرماید: خاصیت نیکی کردن به دیگران(مردم) این استس که مرگ بد را، مرگ نامطلوب را از انسان دفع می‌کند. «مینهٔ السوء»، مردن در آن شرایطی و در آن وضعی است که برای انسان خوشایند نیست. گاهی انسان در حال سحده می‌میرد، این خیلی

مطلوب است؛ گاهی انسان در راه خدا شهید می‌شود، گاهی انسان در یک محل متبرکی در حال کار نیکی از دنیا می‌رود؛ اینها مرگهای

خوب است. مرگهای بد، مرگهایی است که در آن، مجال توبه نیست، مجال عبرت گرفتن خود انسان نیست؛ شرایطی بر انسان حاکم نیست که انسان در آن شرایط خرسند باشد، خشنود باشد. خاصیت نیکی کردن به مردم این است که این جور مرگی را از انسان دور می‌کند.

– والصدقه فی السنن تطغی غضب الرب؛ او صدقه پنهانی، خشم پروردگار را فرو می‌نشاند.

– و صلہ الرحم تزید فی العمر و تنفی الفقر؛ اصله: رحم، هم عمر را زیاد می‌کند، هم فقر را از انسان دور می‌کند؛ اینها همان روابط ناشناخته بین علتها و معلولهاست و میلیاردها رابطه این جوری در عالم وجود و همین عالم طبیعت وجود دارد که علم هنوز اینها را کشف نکرده. البته! دیر هم نشده، عمر بشر زیاد است، یک روزی ممکن است علتهای اینها را کشف کند. خیلی چیزها در این طبیعت هست که ما اینها را نمی‌شناسیم. فرض بفرمایید وقتی که سخن بد مضمون یا دشنام از زبان کسی خارج بشود– آن طور که حالا در این آثار علمی و تجربیات علمی بسیار جدید کشف کرده‌اند– بلورهای حاصل از قطره آب و مولکول آب که تبدیل به یخ می‌شود، زشت شکل می‌گیرد. اینها در همین خبرهای علمی بسیار جدید است. آزمایش کرده‌اند، تجربه کرده‌اند– هم در دنیا، هم در کشور خودمان در تهران این کار را کرده‌اند– فرض بفرمایید وقتی که نوار قرآن می‌گذارند و این یخ، در حال آبپخش! نوار قرآن به وجود می‌آید و این مولکول آب تبدیل می‌شود به یخ، خیلی طبیعی آن– که زیر میکروسکوپ گذاشته‌اند – یک شکل زیبا و مطلوبی استس که شکلهایش را عکسبرداری کرده‌اند و ما دیدیم. وقتی که در همین حال یخ بستن فرض بفرمایید یک حرف بدی، یک حرف زشتی، دشنامی از زبان کسی خارج می‌شود، این شکل

می‌شود؛ رابطه بین اینها چیست؟ این حرفهایی است که قبل از امروز اگر کسی می‌زد، حمل می‌کردندبر خرافات، امروز اینها راعلم دارد برای ما روشن می‌کند. این رابطه‌های طبیعی است. میلیاردها رابطه طبیعی وجود دارد که ما اینها را هنوز کشف نکرده‌ایم. دنیا خیلی بزرگتر از این حرفه‌هاست. اینها رابطه است؛ صلہ رحم عمر را زیاد می‌کند؛ رابطه‌ای وجود دارد.

– و «لا حول و لا قوة الا بالله» کنزمن کنوز الجنه؛ یعنی همین ذکر که با توجه گفته بشود، یک گنجینه بهشتی است که این را به دل خودتان بخوانید و تلقین کنید.

– و هی شفاء من تسعه و تسعین داء اناهاها الهمم؛

ا‌که دواي دردهای است که کمترین آنها، غم و غصه است. آ که در روایت دارد که اگر کسی غمگین بود، چندبار این ذکر را بخواند: لا حول و لا قوة الا بالله لا ملجا و لا منجی من الله الا الیه!^(۲) و این، تجربه هم شده، هم غم انسان فرو می‌شیند. اینها هست؛ اینها حقایقی است که باید اینها را با فهمیم.

* شرح حدیث در ابتدای درس خارج، ۸۳/۹/۲۳، به نقل از کتاب نسیم سحر.

۱– نوادر رواندی ص ۹۴

۲. مکارم الاخلاق، ص ۴۴۳

با خورشید انقلاب

(خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

اندعان یادگار امام

به قدرت مدیریتی حضرت آقا

در بهمن سال ۱۳۶۹ – حدود نوزده ماه پس از رحلت حضرت امام- به اتفاق جناب آقای حاج محسن رفیق‌دوست با مرحوم حجتاباسلام و المسلمین احمد خمینی(ره) ملاقات خصوصی داشستیم. در این ملاقات، اینجناب به ایشان عرض کردم که شما چند روز پیش جمله‌ای فرمودید و رسانه‌ها هم پرده کش کردند که به سهم خود لازم می‌دانم؛ از جنابعالی تقدیر و تشکر کنم. ایشان پرسیدند کدام جمله؟ عرض کردم جمله شما این بود که «هر کس بگوید که اطاعت از امام غیر از اطاعت از حضرت آیتالله خامنه‌ای است، در خط آمریکاست.» حاج احمد آقا فرمودند: «آقای حبیبی! من این جمله را با اعتقاد کامل به آن، بیان کردم و جداً معتقدم، هر کس این تفاوت را قائل نباشد، بخوادها یا نخواهد در خط آمریکا است.» و اضافه کردند: «یکی از موارد شگفتی من این است که حضرت آیتالله خامنه‌ای در این حدود نوزده ماه، چگونه توانستمانده تعادل و توازن در کشور را مدیریت کنند؟ چون عوامل مهمی برای برهم زدن این تعادل و توازن و ایجاد بحران وجود دارد.»

حاج احمد آقا در ادامه گفتند: «ان‌هایی که تعبیری به کار بردند!» که می‌گویند آیتالله خامنه‌ای نه! ای می‌گویند چه کسی؟ مثلاً می‌گویند فلاتی! او خانه خودش را هم نمی‌تواند اداره کند.» البته مرحوم حاج احمد آقا اسم بردند! ایشان اضافه کردند: «عهده‌ای خاص بعد از رحلت حضرت امام(ره) و انتخاب حضرت آیتالله خامنه‌ای به‌عنوان رهبر انقلاب، آمدند اطراف مرا گرفتند که شاید به زعم خویش مرا در مقابل ایشان برترانند. من متوجه این توطئه بودم و توی دهن آنها زدم و مقدمتند کسی که می‌تواند بعد از رحلت حضرت امام(ره) بار این مسئولیت را به خوبی به دوش بکشد، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هستند.»

* آقای محمد نبی حبیبی– پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

معارف

Maaref@Kayhan.ir

سنت‌پایش همانند شکر و سیاسی، کاری پس‌پسندیده است، به شِری که در جای خود و برای اهل آن به کار برده شود. اما برخی از انسان‌ها عادت کرده‌اند که به ستایش از کسانی، یا چیزهای بی‌دردانند که اصولاً ضرارزنی است و عامل تشویق دیگران به کارهای بد و زشت می‌شود. در آموزه‌های قرآن میان مدح و ستایش خوب و بد، فرق گذاشته شده است. نویسنده در این مطلب با تبیین چرایی آن، به طرح دیدگاه قرآن دربارهٔ مدح پسندیده و ناپسند پرورخته است.

کند.(مجمع البیان، ج ۱– ۲، ص ۶۵۶)

ستایش و مدح پسندیده و ناپسند

از نظر آموزه‌های وحیانی برخی از ستایش‌ها و مدح‌ها، پسندیده و برخی نیز ناپسند است. شناخت هر یک می‌تواند در انجام درست مدح بسیار مفید و سازنده باشد؛ زیرا انسان‌ها همان طوری که دارای حقوقی هستند، مکلف و موظف به انجام کارهایی هستند که آثار خوب و بد آن به خودشان بازمی‌گردد. انسان باید بداند چه کاری را چگونه انجام دهد تا در سبک زندگی خویش در مسیر سبک قرآنی حرکت و عمل کند. خدا در قرآن بیان می‌فرماید که برخی از افراد خواهان مدح و ستایشی هستند که شایسته آن نیستند؛ به عنوان نمونه برخی عالمان اهل کتاب، از پیروان خویش، برای کاری که نکرده‌اند، انتظار مدح و ستایش دارند.(ال عمران، آیات ۱۸۷ و ۱۸۸) پس همان‌طوری که انتظار ستایش نسبت به کار نکرده، انتظار نادرست و ناپسندی است، ستایش

نیست؛ از این رو مدح به دو قسم مثبت ارزشی و منفی ضرارزنی تقسیم می‌شود. بر این اساس گاه سخن از مدح خوب و گاه سخن از مدح بد است که نوعی تملق نیز به شمار می‌آید، اما حمد همواره پسندیده و ارزشی است؛ زیرا در آن غلو و تملق راه نمی‌یابد؛ چرا که حمد نسبت به حقایق در سطح و مناسب با آن حقیقت بیان می‌شود.(لسان‌العرب، ج ۳، ص ۱۵۵، کتاب‌العین، ج ۳، ص ۱۸۸ و ۱۸۹، واژه «الحمد» لسان‌العرب، ج ۲، ص ۵۸۹، واژه «المدح»‌المیزان فی تفسیرالقرآن، ج ۱، ص ۱۹؛ المفردات فی غریبالقرآن، ص ۲۵۶)

در روایات از مدح و ستایش نسبت به افراد بدکار نهنی شده است؛

زیرا آنان را تشویق به زشت کاری و بدکاری می‌کند و بستری برای گرایش مردم به ضرارزش‌ها و نابهنجاری‌ها به جای ارزش‌ها و نهارها می‌شود. به عنوان نمونه پیامبراکرم(ص) می‌فرماید: **إِذَا نِدِحَ الْفَاحِشُ اهْتَزَّتْ العُرْشُ وَ غَضِبَ الرَّبُّ**؛ هر گاه فاحری مدح شود، عرش خداوند به لرزه

ارکان ظلم می‌شود. بنابراین، مداحان ظلم ظالم و ظالمان یکی از ارکان اصلی ظلم به شمار می‌روند و مجازات آنان نیز به سبب همین رکن قرار گرفتن آنان خواهد بود.

خداستایی به جای خودستایی

از دیگر مواردی که در قرآن به عنوان مدح مذموم و ستایش ناپسند معرفی شده است، مدح نسبت به خویش است.باینکه انسان به خودستایی بپردازد، عمل ناپسند و زشتی است که باید از آن اجتناب کرد.(نساء، آیه ۴۹) کسانی که به جای تزکیه عملی و خودسازی رفتاری و کرداری به تزکیه گفتاری رو می‌آورند و خود را پاک و منزه از عیوب می‌دانند، در حقیقت گرفتار خودستایی و مدح ناپسند هستند. از همین رو خدا بصراحت می‌فرماید: **فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ**؛ خود را به زبان، تزکیه نکنید و نستایید.(تجم، آیه ۳۲)

پس همان اندازه که رفتاری تزکیه عملی و رفتاری پسندیده و خوب است(شمس، آیه ۹)، تزکیه گفتاری در قالب خودستایی مذموم و ناپسند است که انسان باید از چنین ستایش و مدحی نسبت به خود دست بردارد.(نساء، آیه ۴۹؛ تجم، آیه ۳۲) و به عبارت دیگر به جای خودستایی، خودستایی و بازخواست از نفس خود کند.

مصر پس از آگاهی و توبه، به این نکته توجه می‌دهد که خودستایی کاری بس نادرست است و انسان نمی‌بایست خود را از کارهای زشت و خطا میرا و پاک داند؛ زیرا هر آن ممکن است در دام وسوسه‌های نفسانی یا ابلیسی و شیطنی قرار گیرد(یوسف، آیه ۵۳)، زیرا این خودستایی موجب می‌شود تا از خود و احتمال خطرها غافل شود و از همان جایی که اطمینان به خود کرده است، ضربه بخورد.

از نظر قرآن کسانی دست از خودستایی برمی‌دارند که متوجه عنایت و فضل الهی باشند که نسبت به آنان شده و هر چه دارند از خدا دارند. (همان) اما کسانی که هر چیزی حتی صفات و فضایل غیر اکتسابی مانند اندام زیبا و سپید و عقلایت و هوش و ذکاوت را به خود نسبت می‌دهند؛ و از خدا غافل هستند؛ چنین افرادی همانند نمروه، فرعون و قارونی هستند که گرفتار خودستایی می‌شوند و این‌گونه سقوط می‌کنند. (بقره، آیه ۲۵۸؛ زخرف، آیه ۵۲؛ قصص، آیه ۷۸)

مدح خوب و بد از منظر قرآن

چنانکه گفته شد خودستایی موجب غفلت انسان از اموری چند می‌شود که شامل غفلت از ضعف‌ها و ناتوانی‌های خود و غفلت از خدایی می‌شود که این نعمت‌ها را به او داده است. از همین رو قرآن خودستایی انسان را زایدده غفلت انسان از احاطه علمی خداوند نسبت به انسان می‌داند؛ و به او هشدار می‌دهد تا از این غفلت خود را برباند تا به خودستایی نپردازد و به خداستایی اشتغال یابد.(تجم، آیه ۳۲) البته انسان همان‌طوری که باید از خوبی تعریف کند، باید به مدح و ستایش خوبان بپردازد، حتی اگر این خوبان افراد نامحرمی باشند؛ زیرا هداف از این مدح و ستایش، ستایش خوبی و تشویق دیگران به کارهای خوب و ارزشگزاری نسبت به آن است. از این رو دختر شعیب(ع) به ستایش کار موسی(ع) می‌پردازد و او را به صفاتی چون قوی و امین می‌ستاید (قصص، آیه ۲۶) که به دو جنبه اکتسابی و غیراکتسابی و اختیاری و غیراختیاری آن حضرت اشاره دارد؛ زیرا قوت، امری غیراکتسابی و غیراختیاری است، درحالی‌که امانتداری فضیلتی است که با اختیار کسب می‌شود.

خدا در آیات قرآن از افرادی با عناوین و صفاتی ستایش می‌کند که بیانگر ستایش از نفس آن عناوین است؛ به عنوان نمونه ستایش و مدح نسبت به ابرار(انسان، آیات ۵ تا ۱۲) یا انصار (حشر، آیه ۹) یا خداترسان و فروتنان یبمنکا(حج، آیات ۳۴ و ۳۵) به معنای مدح و ستایش از بر نیکی یا نصرت و یاری و تیر فروتنی و خداترسی و مانند آنها است.

اعمال و رفتارهای قابل ستایش

از نظر قرآن انسان می‌بایست نسبت به اموری به ستایش و مدح بپردازد تا آنها در جامعه و اجتماع ارزشی شود و مردم به انجام آنها گرایش یابند و این فضایل را اکتساب کرده و در سبک زندگی خویش به کار گیرند. از جمله اموری که قابل مدح و ستایش است و افراد دارای این صفات باید ستایش شوند عبارتند از: اجتناب از تکبر(مائده، آیات ۸۲ تا ۸۴)، احسان(بقره، آیه ۱۷۵)، اجابت و فروتنی نسبت به خدا(حج، آیه ۳۳)، اخلاص (انسان، آیه ۵۴ و ۵۵)، اخلاق نیکو و عظیم(فالم، آیه ۴)، رعایت ادب(قصص، آیات ۵۴ و ۵۵)، اطعام خالصانه(انسان، آیه ۱۲)، اعراض از رفتار و گفتار باطل(قصص، آیات ۵۲ و ۵۵)، اقامه نماز(حج، آیه ۳۵)

از نظر قرآن کسانی دست از خودستایی برمی‌دارند که متوجه عنایت و فضل الهی باشند که نسبت به آنان شده و هر چه دارند از خدا دارند. اما کسانی که هر چیزی حتی صفات و فضایل غیر اکتسابی مانند اندام زیبا و سپید و عقلایت و هوش و ذکاوت را به خود نسبت می‌دهند و از خدا غافل هستند؛ چنین افرادی همانند نمروه، فرعون و قارونی هستند که گرفتار خودستایی می‌شوند و این‌گونه سقوط می‌کنند.

روایت شده است: کسی که سلطان ستمگری را به علت طمع به او ستایش کند، در آتش، همنشین او می‌شود. خداوند – عوجل – فرمود: «لا ترضوا». (مالی صدوق، ج ۵، ص ۴۲۶، ج ۱؛ ح من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۱)

بر این اساس، گرایش به ستمگران از جمله پادشاهان و قرار گرفتن به عنوان رکن و ستونی از ارکان آنان، خود عامل مهم در عذاب دوزخ خواهد بود. به سخن دیگر، کسانی که به مدح ظالم می‌پردازند در حقیقت به مدح ظلم اقدام می‌کنند و این گونه نه تنها گرایش خویش را به نجات می‌گیرند، بلکه به عنوان رکنی از ارکان ظالم و ظلم عمل می‌کنند؛ زیرا مدح و تبلیغات نسبت به ظلم ظالم عامل تحکیم و تقویت البته انسان به طور طبیعی نسبت به امور و نیز کارهای بد و زشت، و اکتسش منفی بروز می‌دهد و به ابراز تنفر و انزجار می‌پردازد؛ زیرا بر اساس آموزه‌های قرآن، ذات و فطرت انسانی به گونه‌ای آفریده شده که نسبت به حق، خوبی، زیبایی و مانند آنها، شاخت و گرایش دارد و نسبت به نقیض و ضد این امور یعنی باطل، بدی، زشتی و مانند آنها گرایش دارد؛ مگر آنکه با تربیت و تعلیم دیگران و عوامل وسوسه‌گر درونی و بیرونی این شناخت و گرایش فطری که جزو سنت‌های الهی است، دفن یا مبهور شده باشد که دیگر چنین گرایش و گزینشی نشان نمی‌دهد. (شمس، آیات ۱۰ تا ۱۰، روم، آیه ۳۰، بقره، آیه ۱۷ تا ۱۲)

به هر حال، طبیعت و فطرت انسانی اقتضای آن دارد که نسبت به امور خوب و نیک و زیبا گرایش نشان داده و به مدح و ثنای آن بپردازد؛ چرا که این گونه به نوعی هم‌ذات‌پنداری با آن را در خود احساس می‌کند. این هم‌ذات‌پنداری می‌تواند آثار مثبت و منفی داشته باشد؛ مثلاً کسی که با بدی و بدکاران هم ذات‌پنداری دارد، خدا او را در زمره آنان قرار می‌دهد؛ به‌طور مثال همه امت صالح را به جرم کشتن ناقه صالح پیامبر مجازات می‌کند؛ یا اینکه تنها یک نفر ناقه صالح را بی می‌کند و می‌کشد؛ اما به سبب آنکه همگی با آن شفیقی هم‌ذات‌پنداری داشتند، مجازات می‌شوند.(شمس، آیات ۱۱ تا ۱۵)

اصولاً از نظر قرآن، هر کسی نسبت به هر کسی و هر چیزی از خوب و بد گرایش داشته باشد و مثلاً تحت ولایت دوستی و سرپرستی آنان برود، از همان جماعت شمرده می‌شود و احکام همان جماعت بر آنان بار می‌شود؛ از همین رو بصراحت می‌فرماید:کسانی که ایمان آورده‌اید بپود و نصاری را سرپرستان و دوستانی در این اندازه مگیرید که بعضی از آنان سرپرستان و اولیای بعضی دیگرند و هر کس از شما برای آن‌ها بد ولایت گیرد، بد از آنان خواهد بود. آری خدا گروه ستمگران را راه نمی‌نماید. (مائده، آیه ۵۱)

بنابراین، مدح و ستایش افراد خوب یا بد، به معنای همدلی بلکه هم ذات‌پنداری با آنان است که موجب می‌شود تا همان اثری که برای آنان است، برای ستایشگر نیز باشد.

از دیگر اثری که برای مدح و ستایش می‌توان گفت، ترغیب خود و دیگران به انجام آن کار است. از همین رو خدا به منظور تشویق مردمان برای انجام کارهای نیک و اعمال صالح مانند انفاق، به ستایش و مدح انفاق گرامن می‌پردازد.(بقره، آیه ۲۶۷) اینکه خدا خود را با این «حمیده» می‌داند هم به معنای مغفولی آن یعنی محمود و هم به معنای فاعلی یعنی حامد است؛ بنابراین، خدا به یک معنا حامد و ستایشگر اهل انفاق است تا این گونه مردمان را به این عمل صالح و نیک تشویق

و دروغین ، تاریخ‌سازی می‌کند.

صفحه ۶
یک‌شنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۷
۸ ربیع‌الثانی، ۱۴۴۰ – شماره ۷۵-۲۳



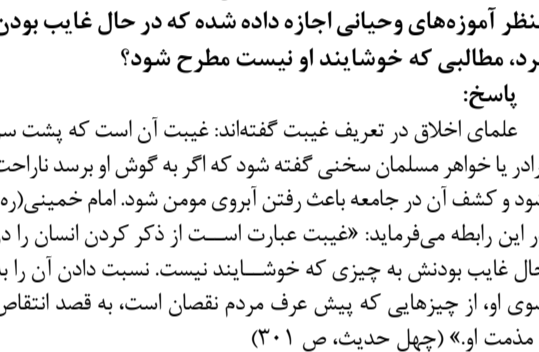
۱) خصال، شیخ صدوق، ص ۱۲۱



رسوایی غیبت‌کننده حتی درون خانه‌اش!

روزی پیامبر گرامی(ص) با صدای بسیار بلند خطبه می‌خواند به‌گونه‌ای که به گوش زنانی که در خانه‌های اطراف و نزدیک بودند می‌رسید، و فرمود: ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید، و در قلبتان ایمان نیست، غیبت‌کننده نکنید، درصدد کشف عیوب آنها نباشید، چرا که هر کس درصدد کشف عیوب برادر مسلمانش باشد، خداوند درصدد کشف عیوب او خواهد بود، تا آنجا که در درون خانه‌اش رسوایش می‌کند.^(۱)

۱– جامع‌السلادت، ج ۲، ص ۳۰۳



موارد جواز غیبت

بروش:
با توجه به تعریف غیبت سوال این است که آیا در مواردی از منظر آموزه‌های وحیانی اجازه داده شده که در حال غایب بودن فرد، مطالبی که خوشایند او نیست مطرح شود؟

پاسخ:
علمای اخلاق در تعریف غیبت گفته‌اند: غیبت آن است که پشت سر برادر یا خواهر مسلمان سخنی گفته شود که اگر به گوش او برسد ناراحت شود و کشف آن در جامعه باعث رفتن آبروی مومن شود. امام خمینی(ره) در این رابطه می‌فرماید: «غیبت عبارت است از ذکر کردن انسان را در حال غایب بودنش به چیزی که خوشایند نیست. نسبت دادن آن را به سوی او، از چیزهایی که پیش عرف مردم نقصان است، به قصد انتقاص و مذمت او؛ (چهل حدیث، ص ۳۰۱)

حال با توجه به آنچه در تعریف غیبت گفته شد، آیا شارع مقدس در مواردی خاص اجازه داده است که در شرایطی خاص غیبتی صورت گیرد؟ در اینجا به صورت مجزوی در ده موردی که جواز غیبت از طرف شارع مقدس داده شده اشاره می‌گردد:

در موارد خاصی از طرف شارع مقدس غیبت مجاز یا حتی واجب می‌گردد و این در جایی است که پای مصلحت مهم‌تری در کار باشد به گونه‌ای که حفظ آن مصلحت بر مفاسد بزرگ غیبت غالب و چیره گردد. از جمله مواردی که داخل در این استثنا قرار دارد موارد زیر است:
۱– در مورد دادخواهی و رفع ظلم و گرفتن حق که اگر شخص مظلوم افتضاری نکند کسی به داد او نمی‌رسد و حق او پایمال می‌گردد. این مورد چیزی است که قرآن کریم می‌فرماید: «لا یحب‌الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و کان الله سمیعاً بصیراً»؛خداوند دوست ندارد کسی با سخنن خود بدی‌ها را اظهار کند مگر آن کس که مظلوم واقع شده خداوند شنوا و دانا است.(نساء، آیه ۱۴۸)

۲– در مورد بدعت‌گذاران و توطئه‌گران و کسانی که بر ضد مصالح مسلمین نقشه می‌کشند که اگر کار آنها برملا و آشکار گردد مردم بی‌خیزند و جواجبیر کامل یا نسبی می‌کنند، غیبت این گونه افراد نیز مجاز بلکه واجب است.

۳– در مورد مسلمانی که جان یا مال یا ناموسش از سوی دیگری در خطر قرار گرفته و او آگاه نیست، افشای این خطر نیز مجاز بلکه گاهی واجب است.

۴– در مورد مشورت؛ یعنی در آنجا که کسی می‌خواهد مثلاً با دیگری ازدواج کند یا شرکتی تشکیل دهد یا مسافرت نماید و از انسان دربارهٔ شخص مورد نظرش سوال می‌کند، در اینجا امانت در مشورت اقتضا می‌کند آنچه ای می‌داند و در مورد آن برنامه تأثیر می‌گذارد افشا کند چون پردویشی در این گونه موارد خیانت است و خیانت در مشورت جایز نیست

۵– در مورد شهادت دادن در جایی که از انسان تقاضای شهادت کنند، نیز غیبت کردن جایز است چون مصلحت، شهادت قوی‌تر است.
۶– طرف غیبت‌شونده متجاهر به فسق باشد؛ یعنی، هیچ‌گونه برپایی نداشته باشد که علناً به گناه و معصیتی دست بزند که در خصوص گناه علنی او غیبت جایز است.

۷– ممکن است فردی را برای سمتی نظیر نمایندگی یا ریاست قسمتی خاص، نامزد نموده و مورد بحث قرار دهند. در اینجا انسان می‌تواند اگر نقض ضمنی از اطلاع دارد که خدای ناخواسته با پیدا کردن آن سمت، به اسلام و انقلاب ضربه می‌زند، به مسئولین گوشزد کند.

۸– فرض بفرمایید بیماری است که نمی‌خواهد بعضی از اسرارش نزد فاش شود و از طرفی چاره‌ای نیست و طبیب برای معالجه باید بداند. در اینجا نیز می‌توان علمی،غیم خواست بیمار، معالجه او را در جریان امر قرار داد. غیبت نسبت به گناهان پنهانی جایز نیست و در نتیجه اگر شخصی مبتلا به ازکتاب گناهی است که دیگران از آن خبر ندارند، ذکر آن گناه حرام است.

۹– اگر در مورد خاصی احتمال منحرف شدن شخصی در اثر همشنینی و عدم اطلاع از مفاسد وی وجود دارد، می‌توانیم شخص مورد نظر را از معاشرت با آن گنهیکار منع کنیم. در این راستا باید کامل احتیاط را رعایت نمود؛ یعنی، در مرحله اول تنها می‌توانیم بگوییم که «این معاشرت به صلاح نیست» و باز گوگردن معایب و گناهان آن شخص از مدار، پس باید این کار را مرحله به مرحله و به صورت تدریجی انجام دهیم.
۱۰– کسی که ادعای منسبی را داشته باشد که صلاحیت آن را ندارد مثلاً شخصی بی‌ایقتی ادعای فقاقت می‌کند و متصدی اموری می‌شود که اهلیت و صلاحیت او را ندارد می‌توان مردم را به نواقص او توجه داد. که اهلیت و صلاحیت او را

صَفْحَةُ مَعَارِفِ رُوزِ هَای: شَنبه ، یَک‌شَنبه

سَه شَنبه و پَنج‌شَنبه مَنتَشِر می‌شُود

تَلفَ‌ن‌هَای مَستَقِیم: ۳۳۹۶۱۹۹۱ – ۳۲۲۱۰۲۲۲۱

مَآرِف‌@kayhan.ir

مَآرِف‌@kayhan.ir